



۲۰۲۱/۰۱/۱۰



عبدالقیوم میرزاده

کتاب زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی نقش عقب نگه‌دارنده متولیان دینی و آموزه های نادرست دینی در برابر زن

(قسمت هژدهم)

پیوسته به گذشته

در این قسمت می‌خواهم بسیار با اختصار خاطره ای را از جریان یک برنامه تلویزیونی یکی از شبکه های تلویزیونی از کشور سوئیس برایتان تعریف کنم:

(خانواده متمول عرب متشکل از شوهر با سه خانم و سایر اعضای خانواده در یکی از شهر های سوئیس مصروف یک سفر تفریحی بودند که گزارشگرو تهیه کننده برنامه تلویزیونی مصروف تهیه راپورتاژی برای یکی از برنامه های تلویزیونی اش با این خانواده مصاحبه انجام میدهد البته بخش اعظم مصاحبه را شوهر یا مرد خانواده انجام میدهد. شوهر با مدرن ترین لباس تابستانی از نوع بالا تنه آستین کوتاه با پتلون بسیار کوتاه نیکر مانند و در یکی از مزدهم ترین نقطه تفریحی کشور سوئیس در روز های داغ تابستان قرار داشته ولی خانم های همراهش همه بدون استثنا بر علاوه لباس سراپا با حجاب با برقه که تنها کمتر از یک سانتی متر جای چشمان آن باز بود دیگر سراپا محصور و مستور بودند. مصاحبه کننده از آقا میپرسد که شما بسیار با لذت به این همه دختر های برهنه و نیمه برهنه کناره های آب نگاه میکنید، چرا خانم هایتان را چنین مستور ساخته اید؟ آقا در جواب میگوید: این به خواسته خود خانم ها است، آنها خود چنین میخواهند. مصاحبه کننده میپرسد اگر خانم و یا خانم هایتان بخواهد یا بخواهند مانند این خانم های اروپایی بدون لباس در کنار ساحل آفتاب بگیرند برایشان اجازه میدهید؟ آقا بر افروخته شده جواب میدهد که این خانمها مال من اند و بر حسب فرهنگ ما تنها برای من میتواند چهره و بدن شان را نشان بدهند.)

در بسیاری از ادیان سماوی همین دیدگاه حاکم است که بر اساس آن زن در چهار دیوار خانه زندانی، محصور و مستور بوده و درپائین ترین سطح مشارکت اجتماعی - اقتصادی قرار دارند، منجمله در کشور های اسلامی و کشور ما افغانستان زن در تحت حاکمیت و سلطه مرد سالار قرار داشته و در سیر تاریخ فراز و فرود های گوناگون را تجربه کرده است که بیشترین فرهنگ ها، رسوم و آداب ریشه های بسیار عمیق و محکم با سنت ها، باور ها، عقاید و عنعنات مردم دارد که به آسانی نمیتوان آنرا نادیده گرفت و از آن به ساده گی عبور کرد. بطور مثال سنت هایی از قبیل ننگ و ناموس مرد افغان زنش را مایملک خویش دانسته و حفظ آنرا بحیث ننگ اش تا آخرین قطره خون دفاع میکند، سنت شیر بها، طویانه، ولور و قلند معضلات دیگریست که زن را پدرش چون متاع بدسترس مرد دیگر یعنی شوهرش در برابر مبلغی در بسیاری از ولایات افغانستان با یک رقم بسیار درشت قرار میدهد که مرد یا شوهر آنرا جنس خریداری شده اش پنداشته و برایش هیچ نوع حقی خارج از ما یملک خویش قایل نمیشد. در بسیاری حالات

بنابر پراخت طویانه های گزاف و مصارف هنگفت عروسی، خانواده پسر سعی میکنند تا در بدل همه این مصارف از تازه عروس کار بکشند و او را چون کنیز خرید شده مورد بهره کشی قرار دهند. در فرهنگ مناطق جنوب و جنوب شرق کشور در سنت های قبیلوی همچنان زن چون ننوات و بدل برای آشتی با دشمنان خونی مورد معامله قرار میگیرد، همچنان بنابر بلند بودن مبلغ طویانه و مصارف گزاف عروسی دختران را بدلک یا عوض میکنند، این سنت طوری است که یک خانواده مصمم میگردد تا برای پسر جوان شان دختر جوان خانواده دیگر را عروسی کنند، خانواده اولی همچنان یک دختر خوردسال تازه تولد و یا در هر سنی که قرار داشته باشد هیچ فرقی ندارد برای یکی از پسران خانواده که دختر جوانش را خواستگار اند پیشنهاد وصلت میکنند و به این ترتیب در همان اوضاع و احوال سنی دو ازدواج صورت میگیرد. تنها با تفاوت اینکه عروس دومی را که در بسیاری از حالات تازه تولد میباشد بعد از ختم مراسم دو باره به خانه پدرش میبرند تا اینکه بزعم رسوم قبیلوی کلان شود و ده ها سنت دیگر که نمود بسیار خشن از جامعه مرد سالار را به نمایش میگذارد در گوشه و کنار کشور ما در احوال قرن ۲۱ جریان داشته و علمای دینی و متولیان تیکه دار مذهب در تمامی این جریانات حضور داشته و بر همه این نا برابری های انسانی احکام شرعی تراشیده و به آن صحنه میگذارند. با وصف آنکه به مطالعه تاریخ بسیاری از این سنت ها را زمامداران پر نفوذ کشور ما که در پی تحکیم حاکمیت مرکزی بودند برای تضعیف قدرت خوانین محلی ملغی قرار داده و بدین وسیله حضور خویش را در محلات مطرح کردند اما هیچکدام به هیچوجه نتوانستند یا نخواستند برای زنان کشور ما حقوق برابر قایل گردند یکی و دوی دیگر حکام و زمامداران به استثنای یکی دو مورد در زمان اعلیحضرت امان الله خان و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، حاکمیت های بعد از کودتای ثور خاصاً بعد از سال ۱۹۸۰ میلادی هیچ گاه خود این زمامداران نتوانستند حتی بطور نمادین زنان و اعضای زن خانواده شان را در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور مشارکت داده و برای دیگران سرمشق گردند. بالعکس آنها همچنان زنان شان را در چهار دیوار خانه محصور نگهداشته و فریاد عدالت میکشیدند و میکشند.

با آنکه زنان کشور ما در زمان تسلط نه ماهه حبیب الله بچه سقا شدید ترین نوع غصب حقوق خویش را در جامعه مرد سالار تجربه کرد. زیرا حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقا طی فرمانی که هم اکنون در آرشیف ملی افغانستان محفوظ است چنین نگاشت: « مردان لنگی به سر کنند، پیراهن و تنبان ببوشند و ریش شانرا نتراشند. ترک ستر زنان را که امان الله حکم کرده بود مسترد کردم. برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات را موقوف کردم.» اما اوج تسلط ظالمانه مرد سالاری و از بین رفتن تمام حقوق انسانی زن در زمان تسلط تنظیم های جهادی در آغاز دهه نود (مجاهدین) آغاز و در دوران سیاه طالبان ۱۹۹۶ به اوج خویش رسید که زنان جامعه ما زیر نام شریعت و مذهب از همه حقوق انسانی شان محروم گردیدند. آنچه در این قسمت یعنی نقش متولیان دین در نابرابری حقوق زنان جامعه ما باز هم قابل تکرار احسن شمرده میشود عبارت است از پذیرش احکام تحریف شده از دین اسلام، باور های نادرست زیر نام سنت، قواعد و قوانین زن ستیز از جانب زنان کشور ما که کمر تحولات اجتماعی - سیاسی را برای آزادی زن میشکند و این پروسه را پیوسته به ناکامی منجر میکند. تجارب غم انگیز زمان حکومت شاه امان الله و تحولات برابری حقوق زن در دو دهه اخیر قرن بیستم تراژیدی های عمیق وطن ما را که ملت و زنان کشور ما خود آماده پذیرش حقوق برابر را ندارد بیان میدارد. از این بیان چنین نتیجه گیری میتوان کرد که زن جامعه ما درک دقیق از موقعیت انسانی خویش در جامعه نداشته و از توانمندی و قدرت خویش همچنان آگاه نیست و آنچه بلا هایی که بر سرش می آید و محرومیت هایی را بروی تحمیل میگردد، اقتضای طبیعت اش دانسته و داوطلبانه آنرا میپذیرد.

زنان جامعه ما اکثراً سواد نداشته و از تحولات زندگی زنان در جهان آگاهی ندارند، آنچه را ملا و مولوی یا بصورت مستقیم و یا بوسیله پیام رسانان که همه نماینده گان حاکمیت مرد سالار یعنی پدران، شوهران، برادران و پسران اند به او میرسانند همه آگاهی او را از جهان و ماحول اش تشکیل میدهد و بخش دیگری آگاهی اش را آنچه از مادر و خانواده اش بنام عزت خانواده، عفت خانواده، سر به زیر بودن، حرف شنو بودن، هر چه مرد یا شوهر میگوید عین حقیقت است و ده ها تعلیمنامه خانوادگی که در تجربه زنده گی آموخته است رهنمای او از شناخت خود و ماحولش میباشد. این نا آگاهی زن از قدرت و موقعیت اجتماعی اش ضربه ئی است محکم بر پیکر همه تحولات که برای برابری حقوق زن و عدالت اجتماعی در کلیه جوامع و در کشور ما جریان دارد میباشد. این جریانات در قبال فرودستی زن و تحکیم سلطه مرد در کشور ما یکروزه به میان نیامده است که با طرح و تدوین یک قانون و یا یک مقرره آنرا از میان برداشت. نقش این متولیان دین و بی باوری زن از امکانات اش ریشه بسیار عمیق در فرهنگ، باور ها، رسوم، سنن و تاریخ جامعه ما دارد.

سنت ها اصلاً عبارت از سنن، رسوم و آداب ماست که از اجداد و نیاکان ما برای ما به میراث مانده اند. این سنن، باور ها و اعتقادات چه در مجموعه ئی از آثار خطی و کتاب ها بیان گشته و چه سینه به سینه در اندیشه های مردم ما تا اینجا آمده و به ما رسیده، میراثی است از روش های تمدن های قبلی که اکنون آنرا جامعه ما بنام سنت تجربه و رعایت میکند. البته باید یادآور شوم که فرهنگ هر کشور و هر جماعتی اساسی ترین رکن های سنت های آن جامعه را بیان میدارد. به عبارته دیگر سنت ها عبارت از آن آداب و باور هایی اند که جامعه را در برابر فرهنگ های بیگانه مدافعه کرده و مانند دژ مستحکم در برابر تهاجم فرهنگی بیگانه ایستاده شده و با تمام قدرت از فرهنگ بومی و سنت های خودی دفاع میکند.

در کشور ما افغانستان سنت ها حتی دین و مذهب را در گرو خویش قرار داده و در بسیاری از حالات فرهنگ بومی به عنوان فتوی های مذهبی و دینی رنگ مذهبی به خود گرفته و مردم را به ناچار برای اطاعتش فرمانبردار گردانیده است. در حالیکه در پشت این همه جریانات محافظه کاران سنتی قرار داشته و متولیان دینی را در گرو خویش داشته اند. ناگفته نباید گذاشت که متولیان دینی جامعه ما چنانچه در جستار های قبلی یاد آور شدم اکثراً مهره های دست پرور مدارس و مراجع دینی اند که به همکاری اقتصادی، اندیشوی و لوژستیک هندی برتانوی، عربستان سعودی، مصر، عراق و با اضافه مجری این سیاست ها در چهار دهه اخیر در افغانستان سازمان جهنمی استخبارات نظامی پاکستان، دستگاه های مذهبی و مراجع تقلید تشیع ایران و یکعه کشور های دیگر غربی و شرقی که منافع شان را در ترویج جهل و نادانی در کشور ما می جویند و بوسیله دین و آنهم دین افراطی برای تحقق ستراتیژی هایشان نیازمند اند، تعلیمات (دینی) در راستای اهداف سیطره جویانه و ستراتیژیک این کشور ها فرا گرفته و به کشور ما گسیل میگردند که در سالهای اخیر عده زیادی از این مدارس و مراجع که مردم و متولیان دینی را در راه منافع بیگانه گان تعلیم میدهد از پاکستان و ایران بداخل کشور انتقال یافته است و هم اکنون بر اساس احصاییه های مختلف که وزارت تعلیم و تربیه افغانستان آنرا نیز تأیید میکند حدود ۱۳۰۰ مدرسه بنیاد گرایی افراطی در پهلوی ۳۵۰۰ مدرسه که از جانب وزارت حج و اوقاف و وزارت تعلیم و تربیه راجستر گردیده است حدود ۲۵۰۰۰۰ دوصدو پنجاه هزار شاگرد را که ۱۵۰۰۰ پانزده هزار آنها را دختران تشکیل میدهد در پهلوی مدارس دینی که در چوکات وزارت تعلیم و تربیه فعالیت دارند به شمول ۱۵۰ یکصد و پنجاه دارالعلوم شرعیات در گوشه و کنار کشور مصروف ترویج افراط گرایی و زن ستیزی اند. در مواد درسی عده زیادی از این مدارس که دختران نیز شامل آن میباشند نا برابری زن و عدم مشارکت اش در امور اجتماع و سیاست شامل و تدریس میگردد. فارغان این مدارس و متولیان دینی که جامعه ما

آنها را بنابر زور سر نیزه اعراب چون پیشوا پذیرفته بنابر خصلت ارتجاعی شان با الهام از تحریف های آشکار مراجع بالا برای جلوگیری از هر نوع تحول در زنده گی مردم خاصاً تحول در راستای بیداری زن در سیر تاریخ کشور ما در حمایت آشکار و پشتیبانی نیرو های محافظه کار سنتی نیز قرار داشته اند. حوادث اسفناک و تراژیک زمان زمامداری شاه امان الله خان و بعد از آن و حوادث خونبار چهار دهه اخیر کشور ما حکایت های فراوان از تأثیر این سنت ها و نقش متولیان دینی در زن ستیزی و به قهقرا بردن جامعه ما را بیان میدارد.

در زیر عنوان موجودیت خشونت علیه زن در کلیه سطوح خانواده و اجتماع نظر گذرا به مسئله سنگسار انداخته شد و توضیح بیشتر آنرا عمداً خواستم زیر این عنوان مطرح گردانم زیرا عمل سنگسار در حقیقت جنایت هولناک بشری است که در قرن بیست و یکم در عصر دیموکراسی و آزادی های انسانی ضوابط و اصول جهانی حقوق بشر بر سر زنان بیچاره ما از جانب متولیان دینی و دنباله روان سنت گرای شان اجرا میگردد.

این جنایت هولناک بشری را امامان و سنت گرایان زیر نام مجازات بر سر زن محکوم جامعه ما بوسیله فتوی های مذهبی با ذکر چند جمله عربی که خود گوینده هم معنی آنرا نمیدانند بالای زنان اجرا میگردانند. مگر نظر به تمام اصولنامه ها و قوانین قدیم و جدید جهان سنگسار مجازات نه بلکه جنایت هولناک بشری است آنهم به حیوانی ترین شیوه آن. کسانیکه به تمام اصول انسانی، اصولنامه حقوق بشر، قانون منع خشونت علیه زنان و در یک کلمه حقوق مادر، زن، خواهر، همسر چشم میبندند و اجرا کننده گان این چنین جنایت بشری را به سزای اعمال شان نمیرسانند دقیقاً در این جنایت شریک اند. پایان قسمت هژدهم (ادامه دارد)



[برای مطالب دیگر عبدالقیوم میرزاده، بروی عکس کلیک کنید](#)